



دانشجو ضد استکبار، ضد استبداد و عدالت خواه است

موج دوم حضور دانشجویان در مواجهه و مقابله با عناصر مسلحی بود که دانشگاه را لانه خودشان کرده بودند که اتفاقاً خیلی از آنها غیر دانشجویان همین دانشگاه تهران تبدیل شده بود به مرکز تسلیحات و تفنگ و مهمات و نارنجک؛ آنها این وسایل را جمع کرده بودند برای اینکه با انقلاب مبارزه کنند. کسی که توانست اینها را از دانشگاه تهران ازاله کند، خود دانشجوها بودند؛ حرکت عظیم دانشجوها که اینجا هم خودش را نشان داد

حضور داشتند؛ یعنی روحانیون و دانشجویان عمده زندانیها را تشکیل می دادند. همین موجب شد که ما روحانیون مشهد، علمای مشهد و جمع کثیری از مردم مشهد در سال ۵۷، قبل از پیروزی انقلاب، وقتی می خواستیم تحصن انجام بدهیم، این تحصن در مرکز دانشگاهی پزشکی امام رضا انجام گرفت؛ یعنی مرکزیت دانشگاه. در تهران هم تحصن علما و روحانیون و انقلابیون و مبارزین برای ورود امام - که در ورود ایشان تأخیر شده بود - در دانشگاه تهران انجام گرفت. اینجا نشان دهنده نقش دانشگاه و نقش دانشجویان تا انقلاب پیروز شد.

بعد از پیروزی انقلاب این حرکت دانشجویی - جنبش دانشجویی، حضور دانشجویی - صحنه عجیبی است. در همان ماه های اول، مسئله تشکیل سپاه پاسداران و حضور فعال دانشجویان در سپاه است و به فاصله چند ماه، تشکیل جهاد سازندگی به وسیله خود که خود دانشجوها جهاد سازندگی را تشکیل دادند و خودشان آن را توسعه دادند؛ خودشان آن را پیش بردند که یکی از برکات و افتخارات نظام اسلامی، جهاد سازندگی بود. چند ماه بعد از این، موج دوم حضور دانشجویان در مواجهه و مقابله با عناصر مسلحی بود که دانشگاه را لانه خودشان کرده بودند که اتفاقاً خیلی از آنها غیر دانشجو بودند و همین دانشگاه تهران تبدیل شده بود به مرکز تسلیحات و تفنگ و مهمات و نارنجک؛ آنها این وسایل را جمع کرده بودند برای اینکه با انقلاب مبارزه کنند. کسی که توانست اینها را از دانشگاه تهران ازاله کند، خود دانشجوها بودند؛ حرکت عظیم دانشجوها که اینجا هم خودش را نشان داد. سال ۵۹ با شروع دفاع مقدس، حضور دانشجوها در جبهه است که نمونه های مختلفی از آن وجود دارد که یکی از آنها همین حاج احمد متوسلیان و امثال

محیط دانشگاه اعتصاب و تظاهرات می کنند که البته با سرکوب مواجه می شوند و سه نفرشان هم کشته می شوند. حالا ۱۶ آذر در همه سال ها، با این مختصات باید شناخته شود. ۱۶ آذر مال دانشجویی ضد نیکسون است، دانشجویی ضد امریکاست، دانشجویی ضد سلطه است.

بعد، از آن سال تا سال ۴۲ - که شروع نهضت روحانیت و نهضت دینی و اسلامی در کشور ماست - جنبش دانشجویی کم و بیش تحرکاتی دارد. من یادم است سال های ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و... دانشجوها تحرکاتی داشتند، منتها بشدت سرکوب می شد و اجازه نمی دادند بروز پیدا کند تا نهضت روحانیت در سال ۱۳۴۱ و اوجش در سال ۴۲ شروع شد که اینجا باز شما نشانه جنبش دانشجویی را مشاهده می کنید، یعنی در تمام ۱۵ سالی که بین ۱۳۴۲ است که شروع نهضت روحانیت باشد تا ۱۳۵۷ که پیروزی انقلاب اتفاق افتاد، شما در همه جا و دوشادوش روحانیت و در کنار او، جنبش دانشجویی را مشاهده می کنید. دانشگاه های کشور، محیط های دانشجویی کشور، مرکز تحرک و فعالیت است و یکی از بازوهای اساسی نهضت در تمام طول این مدت - که این را ما از نزدیک هم خودمان شاهد بودیم؛ هم دوستانی که در کار نهضت و مبارزات بودند و هم همه این را تجربه کرده اند و آزموده اند، دانشجویند. بنابراین، دانشگاه ها یک بخش لاینفک از نهضت روحانیت بودند. البته در دانشگاه ها جریان های الحادی و ضد دینی و مارکسیست و غیره هم بودند، لکن آن حرکت غالب، مربوط بود به دانشجوهای مسلمان. لذا گروه هایی که تشکیل می شد - گروه های مبارز - و کارهایی که انجام می گرفت مثلاً در زندان ها - این زندان های گوناگون در سال های مختلف که ما خودمان تجربه کردیم - در همه جا، دانشجوها هم

جنبش دانشجویی در کشور ما تاریخ بسیار جالبی دارد. این را از این جهت می گویم و رویش تکیه می کنم که این حرکت باید ادامه پیدا کند و این چیزی نیست که بتواند متوقف بشود؛ چون کشور در شرایطی است و نظام جمهوری اسلامی، ساخت و ویژگی ها و مختصاتی دارد که حتماً جنبش دانشجویی در کنارش بایستی حضور داشته باشد. این جنبش دانشجویی در کشور ما در تاریخ ثبت شده و شناخته شده خود، همیشه ضد استکبار، ضد سلطه، ضد استبداد، ضد اختناق و بشدت عدالت خواه بوده است. این ممیزات جنبش دانشجویی ما از روز اول است تا امروز. اگر کسی مدعی جنبش دانشجویی باشد، اما این ممیزات را نداشته باشد، صادق نیست. دست جنبش دانشجویی نمی تواند در دست کسانی باشد که در فلسطین قتل عام می کنند، در عراق جنایت می کنند، در افغانستان مردم را از دم تیغ می گذرانند؛ این جنبش دانشجویی نیست. جنبش دانشجویی خصلت و خاصیتش در کشور ما لاقابل اینجور است - شاید در خیلی از کشورهای دیگر هم باشد - که ضد استکباری، ضد سلطه، ضد دیکتاتوری و طرفدار عدالت است. شروع این حرکت یا مقطع شناخته شده این حرکت، همین ۱۶ آذر است.

جالب است توجه کنید که ۱۶ آذر در سال ۱۳۳۲ که در آن سه نفر دانشجو به خاک و خون غلتیدند، تقریباً چهار ماه بعد از ۲۸ مرداد اتفاق افتاده؛ یعنی بعد از کودتای ۲۸ مرداد و آن اختناق عجیب - سرکوب عجیب همه نیروها و سکوت همه - ناگهان به وسیله دانشجویان در دانشگاه تهران یک انفجار در فضا و در محیط به وجود می آید. چرا؟ چون نیکسون که آن وقت معاون رئیس جمهور امریکا بود، آمد ایران. به عنوان اعتراض به امریکا، به عنوان اعتراض به نیکسون که عامل کودتای ۲۸ مرداد بودند، این دانشجوها در



اینها بودند که بلند شدند رفتند منطقه غرب در کردستان، در عین غربت - بنده در همان ماه‌های اول جنگ، پنج شش ماه بعد از اول جنگ، منطقه کردستان را از نزدیک دیدم؛ گرد غربت آنجا بر سر همه گناه پاشیده شده بود - و در تنهایی، بی‌سلاحی و با حضور فعال دشمن و بمباران دائمی دشمن، این مخلص‌ترین نیروها در آنجا کارهای بزرگی را انجام دادند که قبل از عملیات فتح‌المبین - عملیاتی که این سردار بزرگوار و دوستانش انجام دادند - عملیات محمد رسول‌الله (صلی الله علیه واله وسلم) را انجام دادند که آن، یک نمونه از حضور دانشجویان است. یک نمونه دیگر دانشجویهایی هستند که در ماجرای هویزه حضور پیدا کردند که آن دانشجویها را هم بنده، تصادفاً در همان روزی که اینها داشتند می رفتند - روز ۱۴ دی - به طرف منطقه نبرد و درگیری، دیدم؛ شهید علم‌الهدی و شهید قدوسی و دیگران. این مربوط به سال‌های ۶۰ و ۶۱ است که البته ادامه پیدا کرد تا آخر جنگ. یعنی واقعا یکی از بخش‌های تأمین کننده نیروهای فعال ما در طول دوران هشت سال دفاع مقدس، دانشگاه‌ها بودند. بعد هم که در همان اوایل دهه ۶۰، وقتی بازگشایی دانشگاه‌ها انجام شد، جهاد دانشگاهی تشکیل شد که یکی از نقاط حساس و یکی از مراکز مایه افتخار، جهاد دانشگاهی است. قبل از اینها هم در سال ۵۸، تسخیر لانه جاسوسی به دست جنبش دانشجویی است. حالا دانشجوی به حیث دانشجوی، عضو جنبش دانشجویی است. ممکن است آن کسی که خودش در تسخیر لانه جاسوسی فعال بوده، بعد از مدتی از کار خودش پشیمان شود - کم‌اینکه ما پشیمان شده‌هایی هم داریم! خیلی از کسانی که در جنبش دانشجویی حضور داشتند، در برهه دیگری، گرفتاری‌های زندگی و انگیزه‌های مختلف، ثبات قدم را از اینها گرفت - لکن حرکت بزرگ مربوط به دانشجویست که این حرکت تسخیر لانه جاسوسی، یکی از مهمترین این حرکات است. حالا این یک تاریخچه است، تا امروز هم ادامه دارد. در تمام دوران‌های مختلف، در طول انقلاب، حوادث گوناگون، لحظه‌های حساس و خطیر، حضور دانشجویان مؤمن، متعهد، عدالتخواه، باگذشت، توانسته فضا را در جهت صحیح هدایت کند. این برداشت من از جنبش دانشجویی و نگاه من به جنبش دانشجویی است: ضداستکباری، ضدفساد، ضدآشرفیگری، ضدحاکمیت تجمل‌گرایانه و زورگویانه، ضد گرایش‌های انحرافی؛ اینها خصوصیات جنبش دانشجویی است. در همه این سال‌های انقلاب، حضور دانشجویان در این صحنه‌ها، حضور فعال و مؤثری بوده. دانشجویها گفتمان‌ساز بوده‌اند، فضای فکری ساخته‌اند، گفتمان‌های سیاسی و انقلابی را در جامعه حاکم کرده‌اند که در موارد زیادی این وجود داشته.

البته من قضاوت‌م روی بدنه دانشجویست. ممکن است افرادی، بخش‌هایی از مجموعه دانشجویی جور دیگری باشند. نه تعجب می‌کنیم، نه انکار می‌کنیم؛ مطمئناً این است؛ اما بدنه دانشجویی، طبیعت کار دانشجویی و روحیه دانشجویی، اینی است که عرض کردم. دانشجوی ضد ظلم است، ضد استکبار است، ضد سلطه خارجی است، عاشق آرمان‌های بزرگ است، امیدوار به رسیدن به این آرمان‌هاست. در واقع حضور قشر جوان، بخصوص دانشجوی، موتور حرکت یک جامعه است. باید دانشجویها همیشه به این توجه داشته باشند و روی او برای آینده کشور حساب کنند.

در جمع دانشجویان علم و صنعت، ۲۴ آذر ۱۳۸۷



شهریار زرشانی
استاد دانشگاه

ادوار جنبش دانشجویی

جنبش دانشجویی ایران دانست، مربوط به سال‌های مابین ۱۳۲۰ تا کودتای ۱۳۳۲ است. در این مقطع جنبش دانشجویی دارای تنوع ایدئولوژیکی البته عمدتاً در چارچوب ایدئولوژی‌های مدرنیستی می‌گردد. جنبش از یک سو تحت سیطره گرایش مارکسیستی - استالینیستی تابع دولت شوروی [که حزب توده نماینده اصلی آن در سطح جامعه بود] قرار داشت و از طرف دیگر گرایش‌های ناسیونالیستی - لیبرالیستی متأثر از جبهه ملی نیز از قوت و قدرت نسبی‌ای برخوردار گردیده بود. ساختار حاکم نظام آموزش عالی نیز همچون مقطع قبل مروج ناسیونالیسم باستان‌گرای برتری‌طلبانه رژیم پهلوی بود. ایدئولوژی ناسیونالیسم باستان‌گرای مبتنی بر ستایش از نژاد آریایی، فرضیه‌ای بی‌بنیاد و

جنبش دانشجویی از آغاز تا پیروزی انقلاب مراحل زیادی را پشت سر گذاشته که این همه را می‌توان در ۵ مرحله کلیدی مورد بررسی قرار داد:

۱. دوره اول که آن را می‌توان دوره آغازین و شکل‌گیری جنبش دانشجویی ایران دانست، مربوط به سال‌های دهه دوم حکومت رضاشاهی و اوجگیری استبداد خشونت‌بار آن ویژه مقطع پس از تأسیس دانشگاه تهران (۱۳۱۳ش) تا سقوط رژیم دست‌نشانده رضاشاه و اشغال ایران توسط قوای بیگانه (شهریور ۱۳۲۰) می‌باشد. در این مقطع فضای عمومی دانشگاه تحت سیطره سکولاریسم، قرار دارد.
۲. دوره دوم که می‌توان آن را دوره گسترده‌ی حرکت تشکیلاتی و سازمان یافته در جنبش

